

شاعر گفت خدای من ؛ من آنوقت پیش تو بودم چشمهای من
بر روی تو دوخته و گوشهای من با تراندهای آسمان تو پر شده بود . من
از باده وصل تو سر مست بودم و بدان جهت نعمتهای زمینی را از دست
دادم . عذرم را بپذیر و کنایم را ببخش .

خدا جواب داد . حالا چه میتوان کرد . زمین دیگر از دست
رفته ، چمنها ، جنگلها ، شکارگاهها و بازارها دیگر بمن تعلق ندارند .
پس اگر میخواهی تو هم بیا با من زندگانی بکن . هر وقت و هر قدر که
میتوانی پیش من بیا . بارگاه من همیشه بروی تو باز خواهد بود .

ترجمه از دیوان شیلار شاعر آلمانی

شبنم

ادبیات چیست

در قلمرو ادبیات نیز مانند امور سیاسی و اقتصادی ایران یک افراط
و تفریط و یک تضاد همواره مشهود و عقاید مختلف در جریان است . مثلاً
اگر بخواهیم درین زمینه که آیا زبان فارسی و ادبیات آن محتاج اصلاح
و تجدید است یا نه و بجهت ترتیب باید این تجدید بعمل بیاید سؤالاتی بکنیم
یقین داریم که جوابهای بسیار متناقض و متفاوت خواهیم شنید .

عجالتاً ما بدین موضوع دست نمیزنیم و در موقعش این مسائل ادبی را
نیز مطرح خواهیم کرد . در اینجا فقط میخواهیم بگوئیم که ادبیات یک
ملت منحصر به اشعار و غزلیات شعری او نیست بلکه ادبیات عبارت
از مجموع محصولات قوای فکری و قلمی ادبا و شعرای یک ملت است خواه
این محصولات شکل منظوم و خواه منثور داشته باشد .

در ایران، ادبیات را عبارت از اشعار میدانند و هر کسی که شعر و غزلی نگفته باشد او را ادیب و شاعر نمی‌شمارند. ادبا و شعرای ایران هم باستثنای کمی آثار خود را منحصر بشعر و غزل کرده‌اند و این مسئله طوری در ذهن مردم ایران رسوخ و نفوذ پیدا کرده است که شعر و غزل منشور در ذهن ایرانی مفهومی ندارد و بدین سبب قسمت منشور ادبیات در زبان فارسی بسیار کم و بلکه حکم معدوم را دارد و ارباب فضل و ادب نیز در میدان ادبیات منشور قلم فرسائی را زاید و بلکه عار میدانند. اما برای یک اروپائی منحصر بودن ادبیات بشعر و غزل و انحصار

شاعر و ادیب بغزل سربایان یک چیز نا مفهومی است. ادبیات منشور در قرنهای اخیر در ممالک فرنگ خیلی رواج و رونق پیدا کرده است و در صدی نود از شعرا و ادبا آثار قلمی خود را در شکل حکایت و افسانه و تیاتر و مخصوصاً بشکل رمان انتشار میدهند. اگر چه در ادبیات منظوم نیز بسیاری از قیود دوره کلاسیک را بکنار گذاشته و شعر را از دایره تنگ قافیه تا یکدرجه بیرون و آزاد کرده‌اند با وجود این میدان جولان فکر در قلمرو نظم بقدر ساحت نثر واسع نیست و از طرف دیگر تمایل افکار عمومی و هوس و شوق مردم بخواندن ادبیات منشور بمراتب بیشتر از تمایل و رغبت به اشعار و غزلیات است.

ادبیات منشور هرگونه موضوع را برای خود هدف میتواند قرار بدهد و تنوع دادن بطرز بیان و ترتیب مباحث و استعمال الفاظ و اظهار فکر و مشهودات در نثر بسیار آسان است.

یکی از اقسام ادبیات منشور رومان یعنی حکایتهاست که مطالب مختلفه علمی و اخلاقی و تاریخی و غیره را با بیانات دلکش و تعبیرات جاذب

وساده بشکل سرگذشت و حکایت بذهن مطالعه کنندگان می گنجاند .
درین رشته از ادبیات چیز بسیار کمی در زبان فارسی نوشته شده است و
زبان ما از این حیث محتاج بسیار تجدّد و اصلاح است .

کتاب « یکی بود و یکی نبود » که آقا سید محمد علی جمال زاده تألیف
کرده اند بهترین نمونه ایست برای ادبیات منثور . این کتاب دارای چند
حکایتهای کوچک و شیرین است که با عبارت ساده و دلکش و اصطلاحات
معمولی زبان امروزی خواننده را آشنا بمحیط ایران و اوضاع کنونی
آن میسازد . ما برای نمونه دو صفحه از آن کتاب را ذیلاً درج میکنیم .

مردهای ایران

(نقل از کتاب یکی بود و یکی نبود)

[دلاکی فرنگی بایران آمده و مستشار شده و در سفرنامه خود چنین مینویسد]

«حالا چند کلمه از مردهای ایران حرف بزنیم . مردهای ایران
بکلاهشان شناخته میشوند و سه دسته عمده هستند که هر دسته حالات
و کیفیات مخصوصی دارد ازینقرار : سفید کلاهها ، زرد کلاهها و سیاه کلاهها
.....

حالا برسیم بطایفه سوم یعنی سیاه کلاهها که در خود ایران بانها
«خان» میگویند . همه ادارات دولتی چه در مرکز و چه در ولایات
و ایالات در دست این طایفه است . اینها یک انجمن بزرگی دارند که
مثل فراموش خانه میباشد و مخصوص خود این طایفه است . هر کس
داخل این انجمن شد دیگر نانش توی روغن است . اسم این انجمن
«دیوان» است . این کلمه از لفظ دیو میآید که در افسانههای ایرانی مشهور
است و معروف است که میگویند کار دیو کج است یعنی مثلاً اگر بدیو